



اسلام

اسلام و انقلاب اسلامی



زودبان، عقل و حسن انسان است

علم دین، بام گشمن جان است

حدیقه، سنایی



پیام آور رحمت



اسلام، دینی جهانی است و پیام آور آن، حضرت محمد(ص)، رحمت و سعادت برای جهانیان است. سخنان سرشار از حکمت پیامبر بزرگوار اسلام، مرز مکانی و رنگ روزگار ویژه‌ای ندارد. طنین دلنشین کلام ایشان، فراتر از جغرافیای فرهنگی تاریخ بشری است و جان‌های پاک، پیوسته مشتاق شنیدن آن هستند.

پیام پیامبر (ص)، گنجینه و آبشخوری است که انسانیت، همواره برای تازگی و شکوفایی و شکوهمندی خود بدان، نیازمند است.

در این درس، بخشی از سفارش پیغامبر اعظم (ص) به «ابوذر» را می‌خوانیم:

ای ابوذر، خداوند متعال به سیمای ظاهر و درایی‌ها و گفته‌هایتان نمی‌نگرد؛ بلکه به دل‌ها و کردارتان می‌نگرد.

ای ابوذر، پنج چیز را پیش از پنج چیز، غنیمت شمار:

جوانیات را پیش از فرا رسیدن پیری، تندرست‌ات را پیش از بیماری، بی‌نیازیت را پیش از نیازمندی، آسایشت را پیش از گرفتاری و زندگی‌ات را پیش از مرگ.

ای ابوذر، اگر درباره چیزی که به آن علم نداری، از تو پرسیده شود، بگو نمی‌دانم تا از پیامدهای ناگوار آن در امان بمانی.

ای ابوذر، به اندازه نیاز، سخن بگویی. گشاده‌روی و خندان باش که خدای تعالی، گشاده‌روی و آسان‌گیر را دوست دارد.



ای ابوزر، هم نشین نیک بهتر از تنهایی است و تنهایی، بهتر از هم نشین بد است.
مثل مؤمنان، جمله چون یک تن است؛ چون یک اندام را رنجی رسد، همه اندام‌ها
آگاهی یابند و رنجور شوند.
ای ابوزر، مبادا با برادر مسلمانان قهر کنی؛ زیرا کردار شایسته در هنگام قهر، به درگاه
پروردگار پذیرفته نمی‌شود.
مؤمن برای رهایی از گناه و نافرمانی، بیش از گنجشک در قفس، تلاش می‌کند.

پیام پیامبر، (مجموعه نامه‌ها، خطبه‌ها، وصایا و سخنان حضرت محمد (ص)). ترجمه خرمشاهی و انصاری

- ۱ منظور از جمله «خداوند به دل‌ها و کردارتان می‌نگرد» چیست؟
- ۲ این درس را با درس ششم (آداب زندگانی) مقایسه کنید و شباهت‌های آن را توضیح دهید.
- ۳ بیت زیر با کدام بخش درس، ارتباط دارد؟
- کمال است در نفس انسان، سخن تو خود را به گفتار، ناقص مکن (بوستان، سعدی)
- ۴؟

گروه فعلی ۴

فعل گذشته بعید (دور):

جمله‌های زیر را بخوانید و به ساخت فعل آنها دقت کنید.

■ احمد این داستان را قبلاً **خوانده بود**.

■ آنها با خانواده خود به مسافرت **رفته بودند**.

در این جمله‌ها، «خوانده بود و رفته بودند» فعل گذشته بعید هستند.

به فعلی که در گذشته دور انجام گرفته است، فعل «**گذشته بعید (دور)**» می‌گویند.

فعل گذشته بعید (دور)، این‌گونه ساخته می‌شود:

فعل گذشته بعید (دور)			
شناسه	فعل کمکی «بود»	ه	بن گذشته فعل مورد نظر
م، ی، \emptyset ، یم، ید، ند	بود	ه	خواند
خوانده بودیم		خوانده بودم	
خوانده بودید		خوانده بودی	
خوانده بودند		خوانده بود	

◀ فعل گذشته التزامی:

اکنون به جمله‌های زیر، توجه کنید:

- شاید احمد از مسافرت برگشته باشد.
- شاید آوای پرندۀ ای را در سکوت جنگل شنیده باشی.
- ای کاش بارش برف را در زیر نور خورشید دیده باشید.

در جمله‌های بالا «برگشته باشد، شنیده باشی و دیده باشید» فعل گذشته التزامی هستند. به فعلی که در زمان گذشته با تردید، شرط و آرزو انجام شده باشد، فعل «گذشته التزامی» گفته می‌شود. فعل گذشته التزامی این گونه ساخته می‌شود:

فعل گذشته التزامی	
بن گذشته فعل مورد نظر + ه + فعل کمکی «باش» + شناسه	
گفته باشم	گفته باشیم
گفته باشی	گفته باشید
گفته باشند	گفته باشند

گفت و گو

- ۱ از رفتارهای پسندیده‌ای که در این درس خوانده‌اید، کدام رفتارها در مدرسه، کاربرد بیشتری دارد؟
- ۲ هر گروه برای یکی از موضوع‌های رفتاری درس، داستان، خاطره یا حکایتی مناسب به کلاس عرضه کند.

واژه‌شناسی

پیشوند «بی» در بیشتر موارد، جدا از کلمه پس از خود نوشته می‌شود؛ مگر در املاهای واژه‌های: بیهوده، بیچاره و بینوا.

۱ مترادف واژه‌های زیر را در متن درس بیابید و بنویسید.

.....	←	خوشبختی
آواز	→
.....	←	بهره بردن
بلند مرتبه	→
.....	←	آرزومند
دانش	→

۲ مانند نمونه، جدول زیر را کامل کنید.

گذشته نقلی	گذشته التزامی	گذشته بعید	گذشته مستمر	گذشته استمراری	گذشته ساده	مصدر
سوم شخص جمع	دوم شخص جمع	اول شخص جمع	سوم شخص مفرد	دوم شخص مفرد	اول شخص مفرد	
خوانده‌اند	خوانده باشید	خوانده بودیم	داشت می‌خواند	می‌خواندی	خواندم	خواندن
						گفتن
						شنیدن
						دیدن
						گرفتن
						آوردن

۳ با توجه به متن، گاهی اوقات تنهایی پسندیده است، در این باره، دو بند بنویسید.

سلمان فارسی بر لشکری امیر بود. در میان رُعایا چنان حقیر می نمود که وقتی خادمی به وی رسید، گفت: این توبره کاه، بردار و به لشکرگاه سلمان بر.

چون به لشکرگاه رسید، مردم گفتند: امیر است.

آن خادم بترسید و در قدم وی افتاد.

سلمان گفت: به سه وجه، این کار را از برای خودم کردم، نه از بهر تو، هیچ اندیشه مدار.

اول آنکه تکبر از من دفع شود؛ دوم آنکه دل تو، خوش شود؛ سوم آنکه از عهده حفظ رعیت، بیرون آمده باشم.

روضه خلد، مجد خوافی





آشنای غریبان



لحن عاطفی: لحن عاطفی با احساسات، عواطف و خواست‌های انسان پیوند دارد و در پهنه‌های گوناگون نظم و نثر، خود را آشکار می‌سازد. این لحن، کاربرد گسترده‌ای در شعر دارد. خوانش متن با این لحن، با کشش آوایی و نرمی آهنگ کلام و تکیه و درنگ‌های مناسب همراه است و با عواطف و احساسات لطیف بازگو می‌شود.

موج‌های پریشان تو را می‌شناسند
ریگ‌های بیابان تو را می‌شناسند
زین سبب برگ و باران، تو را می‌شناسند
هم تمام شصیدان تو را می‌شناسند
چون تمام غریبان تو را می‌شناسند
کوچه‌های خراسان تو را می‌شناسند

۱ چشم‌های خروشان تو را می‌شناسند
پرسش تشنگی را تو آبی، جوابی
نام تو ز نخست رویش است و طراوت
هم تو گل‌های این باغ را می‌شناسی
۵ اینک ای خوب! فصل غریبی سرآمد
کاش من هم عبور تو را دیده بودم

قیصر امین پور

میلادِ گل

لحن شاد: در لحن شاد و شوق‌انگیز، شنونده به شادی و نشاط، فراخوانده می‌شود. پس آهنگِ خوانش، باید به گونه‌ای باشد که شنونده، شادابی و خوش‌خبری و بشارت را احساس کند و با حسن و حال خواننده و متن، همراه شود.

برخیز که عید می‌کشان آمد
برجان جهان، دوباره جان آمد
سلطان زمین و آسمان آمد
هشدار که منجی جهان آمد

میلادِ گل و بحار جان آمد
خاموش باش زیر این خرقة
گلزار، ز عیش لاله باران شد
آماده امر و نهی و فرمان باش

امام خمینی (ره)

۱ چرا شاعر می گوید: «فصل غریبی سرآمد؟»

۲ در شعر دوم، برای میلاد امام زمان (عج) چه توصیف هایی به کار رفته است؟

۳ رهبران جامعه اسلامی، چه نقشی در هدایت مردم دارند؟

۴

به نمونه های زیر، توجه کنید:

«شد چنان از تَفِ دل، کام سخنور، تشنه که ردیف سخنش آمده یک سر، تشنه»

(فدایی مازندرانی)

«میلاد گل و بهار جان آمد برخیز که عید می کشان آمد»

(امام خمینی (ره))

«چشمه های خروشان تو را می شناسند موج های پریشان تو را می شناسند»

(قیصر امین پور)

در سال های گذشته با «ردیف» آشنا شدیم و می دانیم کلمه یا کلمه هایی که پس از قافیه بیایند و با معنی یکسان، تکرار شوند، **ردیف** نام دارند. ردیف، افزون بر اینکه آهنگ و موسیقی شعر را می افزاید، پیوندهای جدیدی با واژگان بیتها پدید می آورد و ظرفیت معنایی شعر را افزایش می دهد. ردیف گاهی اسم، فعل، صفت و... است؛ گاهی نیز بیش از یک واژه است؛ مانند:

«احوال گل، ز خار **پرس و ز من پرس** نالدن از هزار **پرس و ز من پرس**»

(فدایی مازندرانی)

«لاله دیدم، روی زیبایی **تو ام آمد به یاد** شعله دیدم، سرکشی های **تو ام آمد به یاد**»

(رهی معیری)

- ۱ درباره زندگی و فضایل امام رضا(ع) گفت و گو کنید.
- ۲ با مراجعه به دیوان «حافظ»، غزلی بیابید و درباره نوع ردیف آن بحث کنید.

نوشتن

- ۱ هم خانواده واژه‌های «ترخیص، غربت، معابر، ولادت، اعیاد، معیشت، تسلط و نجات» را از متن درس بیابید و بنویسید.
- ۲ در بیت‌های زیر، قافیه‌ها را مشخص کنید و نوع ردیف آنها را بنویسید.
 - هی بیا با من، بران این خرس را خرس را مگزین، مهل همجنس را
 - شد نفس آن دو سه همسال او تنگ‌تر از حادثه حال او
- ۳ ارتباط معنایی بیت زیر را با درس پیدا کنید و بنویسید.
 - آب زیند راه را هین که نگار می‌رسد مژده دهید باغ را بوی بهار می‌رسد
- ۴ جدول را کامل کنید.
 - ۱- دروازه آن در روان‌خوانی فصل چهارم آمده است.
 - ۲- یکی از پیشوندها
 - ۳- مشق میان تهی
 - ۴- نشانه مفعول
 - ۵- بخشی از نام فصل پنجم کتاب‌های فارسی
 - ۶- اگر برعکس بخوانید، کتابتان با آن آغاز می‌شود.

۷- مخالف آشنایی

۸- دوستان

۹- جهت

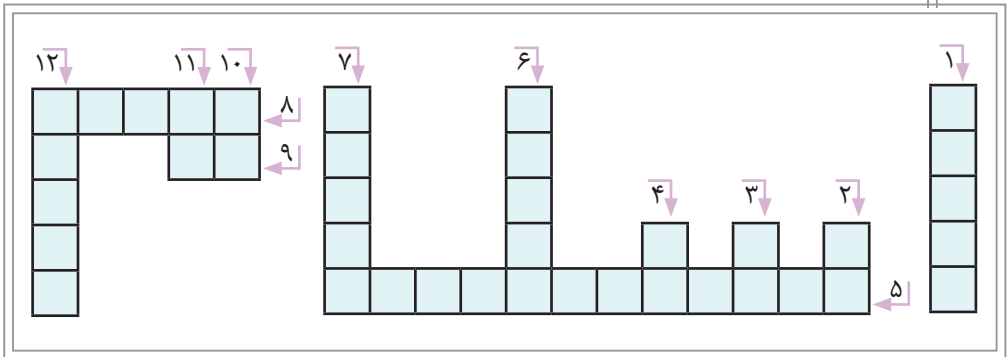
۱۰- نام یکی از سوره‌های قرآن که از آن به نام «قلب قرآن» یاد شده است.

۱۱- یکی از ضمیر

۱۲-گوش کن جانا که از جان دوست تر دارند

جوانان سعادتمند، پند پیر دانا را

(حافظ)





پیدای پنهان



جهان، جمله، فروغ روی حق دان حق اند روی ز پیدایی است، پنهان

(محمود شبستری)

مفضل، روزی در نزدیک مزار شریف پیامبر اکرم (ص) نشسته بود که دید شخصی با یکی از دوستانش به آنجا آمده است و در ضمن صحبت هایش وجود خدا و نبوت را رد می‌کند. مفضل به شدت به سخنان او اعتراض کرد و آن گمراه، جواب گفت که اگر از شاگردان جعفر بن محمد (ع) هستی، باید بدانی که او زیاده از این، سخنان ما را شنیده و

با متانت جواب گفته است؛ لذا تو هم شایسته با ما سخن بگو.

مفضل، اندوهناک، نزد امام صادق (ع) رفت و ماجرا را برای ایشان گفت. امام در پاسخ، حکمت‌های آفرینش را این‌گونه بیان فرمودند:

ابتدا می‌کنم ای مفضل، بیدار کردن خلقت انسان. پس، عبرت گیر از آن. تفکر کن ای مفضل، در همه اعضای بدن و تدبیر آنها که هر یک برای هدنی و حاجتی آفریده شده‌اند؛ دست‌ها برای کار کردن، پاها برای راه رفتن، چشم‌ها برای دیدن. همچنین اگر در جمیع اعضا تأمل کنی، می‌بینی هر یک برای کاری خلق شده‌اند.

مفضل گفت: ای مولای من! گروهی می‌گویند که اینها کار طبیعت است.

حضرت فرمود: پرس از ایشان که آیا این طبیعت که شما می‌گویید، علم و قدرت دارد بر این کارها یا نه؟ اگر گویند که علم و قدرت دارد، پس به خدا قائل شده‌اند و او را «طبیعت» نام کرده‌اند؛ زیرا معلوم است که طبیعت را شعور و اراده نیست؛ و اگر گویند که طبیعت را علم و اراده نیست، پس معلوم است که این کارها از طبیعت بی‌شعور، صادر نمی‌شود.

ای مفضل! چه کسی دل را در میان سینه قرار داده و پنهان کرده و پیراهنی که پرده دل است، بر روی آن پوشانیده و دنده‌ها را بر بالای آن حافظ گردانیده، با گوشت و پوستی که بر روی دنده‌ها قرار داده، برای آنکه از خارج، چیزی بر آن وارد نشود که موجب جراحت آن گردد؟ چه کسی شش را با ذرّن دل قرار داده که پیوسته در حرکت است و باز نمی‌ایستد؟ برای آنکه حرارت در دل جمع نشود که آدمی را تلف کند.

ای مفضل! اکنون تأمل کن در قوه‌ها و فواید آنها که حق تعالی در وجود انسان قرار داده

است. اگر از این قوه‌ها حافظه را نمی‌داشت، چگونه بود حال او و چه خلل‌ها داخل می‌شد در امور و زندگانی و کارهای او! زیرا در خاطرش نمی‌ماند که از او چه در نزد مردم است و از مردم چه در نزد اوست؛ چه داده است و چه گرفته است و در خاطرش نبود آنچه را دیده و آنچه را شنیده و آنچه گفته و آنچه به او گفته‌اند و به یاد نداشت که چه کسی به او نیکی کرده و چه کسی به او بدی کرده است و چه چیز نفع دارد او را و چه چیز ضرر دارد.

و نعمت فراموشی در آدمی، اگر تامل کنی، عظیم‌تر است از نعمت یادآوری. اگر فراموشی در آدمی نبود، هیچ کس از مصیبتی آرامش نمی‌یافت و کیسهٔ هیچ کس از سینه‌اش بیرون نمی‌شد و از هیچ‌یک از نعمت‌های دنیا بهره‌مند نمی‌شد؛ برای آنکه آسیب‌هایی که بر او وارد شده، همیشه در برابر او بود و امید نداشت که شخصی که دشمن اوست، از احوال او غافل گردد؛ یا حسودی، لحظه‌ای از فکر او پردازد. پس نمی‌بینی که خداوند حکیم حافظه و فراموشی را در آدمی قرارداد و هر دو ضد یکدیگرند؟ در هر یک مصلحتی هست که وصف نمی‌توان کرد.

ای مفضل، دربارهٔ آن صفتی که از میان سایر حیوانات، ویژهٔ انسان است، تفکر کن که آن «جیا» است. اگر جیا نمی‌بود، هیچ کس ممانداری نمی‌کرد و وفا به وعده‌ها نمی‌نمود و نیازهای مردم را بر نمی‌آورد؛ به کسی نیکی نمی‌کرد و از بدی‌ها دوری نمی‌کرد؛ حتی بسیاری از امور را مردم برای جیا به عمل می‌آوردند؛ زیرا برخی از مردم اگر از یکدیگر شرم نمی‌کردند، حق پدر و مادر را نیز به جای نمی‌آوردند و صلّهٔ رحم و احسان به خویشان نمی‌کردند و امانت‌های مردم را پس نمی‌دادند و ترک معاصی نمی‌کردند.



پس، داده است خداوند علیم به آدمی آنچه صلاح دین و دنیای او در آنهاست و منع کرده است از آدمی، دانستن امری چند را که در شأن و طاقت او نیست دانستن آنها؛ مانند امور آینده و آنچه در دل‌های مردم است و مانند اینها.

تأمل کن ای مفضل، در مصلحت پنهان کردن عمر هر کس از او، زیرا که اگر مقدار عمر خود را بدانند، اگر عمرش کوتاه باشد، زندگی بر او ناگوار خواهد بود و اگر بدانند که عمرش دراز خواهد بود، امید بقا خواهد داشت.

و بدان ای مفضل! که نیاز اصلی آدمی به زندگانی، نان و آب است. پس نظر کن که چگونه تدبیر کرده است در این دو چیز؛ زیرا که چون آدمی را احتیاج به آب، شدیدتر است از احتیاج به نان، بنا بر آنکه صبر او بر گرسنگی زیاد است از صبر بر تشنگی، و احتیاجش به آب بیشتر است از احتیاج به نان؛ لذا آب را فراوان گردانیده است.

و اگر آدمی را هرگز دردی نمی‌رسید، به چه چیز ترک می‌کرد گناهان را و به چه چیز تواضع می‌کرد برای خدا و تضرع می‌کرد نزد او؟ و به چه چیز مهربانی می‌کرد به مردم و صدقات می‌نمود به مساکین؟ نمی‌بینی کسی را که به دردی دچار شد، خضوع می‌کند و به درگاه خدا روی می‌آورد و طلب عافیت می‌کند و دست می‌کشد به دادن صدقه؟ پس نمی‌بینی که حکیم علیم در هر امری، آنچه به عمل آورده، همه موافق حکمت است و راه خطا در آن نیست؟

مفضل گفت: چون سخن بدینجا رسید، مولای من فرمود: برو، و آنگاه خود به نماز ایستاد. پس من شاد و خوشحال برگشتم به آنچه از معرفت مرا حاصل شد و خدا را حمد کردم.

توحید مفضل، ترجمه علامه مجلسی؛ با اندکی تصرف

خود ارزیابی

- ۱ پاسخ شخص گمراه به مفضل چه بود؟
- ۲ این درس را با درس اوّل (آفرینش همه ...) مقایسه کنید و شباهت‌های آنها را بیان کنید.
- ۳ چرا خداوند بزرگ، نعمت تفکر و اندیشیدن را به انسان‌ها بخشید؟
- ۴ ؟

نکته زبانی

قید

به جمله‌های زیر، دقت کنید:

- مفضل، اندوهناک، نزد امام صادق (ع) رفت.
- مریم، امروز مشتاقانه کتاب می‌خواند.
- علی، خوب سخن می‌گوید.

همان گونه که در جمله‌های بالا می‌بینید کلماتی مانند: «اندوهناک، امروز، مشتاقانه و خوب» توضیحاتی دربارهٔ نهاد یا فعل جمله می‌دهند. به عنوان نمونه در جملهٔ اوّل « اندوهناک» چگونگی و حالت «مفضل» را بیان می‌کند و در جملهٔ دوم، کلمهٔ «امروز» زمان فعل «خواندن» را مشخص می‌کند.

به این نوع واژه‌ها، « قید » می‌گویند. قیدها واژه‌هایی هستند که مفهوم حالت، زمان، مکان، تردید، یقین، تکرار و ... را به جمله می‌افزایند. قید از ارکان اصلی جمله نیست و حذف آن هیچ آسیبی از دید معنایی در جمله پدید نمی‌آورد. هر جمله می‌تواند قیدهای گوناگون داشته باشد. قیدها جای ثابتی در جمله‌ها ندارند.

گفت و گو

- ۱ درباره تأثیر صلۀ رحم و احسان به خویشاوندان، با یکدیگر گفت و گو کنید.
- ۲ درباره آیات ۳ و ۴ سورۀ «الرَّحْمَان» (خداوند انسان را آفرید [و] به او نطق و بیان آموخت)، بحث کنید و نتیجه را به کلاس گزارش دهید.

واژه‌شناسی

یکی از راه‌های کسب مهارت در کاربرد درست واژگان، شناخت ریشهٔ واژه‌ها و معانی آنهاست؛ برای نمونه: فضل، فاضل، مفضّل، تفضیل، افضل، فضلا و... از ریشهٔ «فضل» به دست می‌آیند و املائی آنها به یکدیگر شبیه است؛ بنابراین با شناخت ریشهٔ واژه‌ها و معنی آنها می‌توانیم دامنهٔ واژگانی خود را افزایش دهیم و از آن در مهارت درست‌نویسی هم بهره بگیریم.

نوشتن

- ۱ ده واژه را که ارزش املائی دارند، از متن درس بیابید و بنویسید.
- ۲ جمله‌های زیر را بخوانید و قیده‌های آن را مشخص کنید.
الف) تو هم، شایسته، سخن بگو. ب) من فعلاً کاری ندارم.
پ) محمد چرا دیروز غایب بود؟ ت) همایون دوباره برنده شد.
- ۳ بیت زیر را بخوانید و ارتباط آن را با متن درس، در یک بند بنویسید.
جهان چون زلف و خال و خطّ و ابروست که هر چیزی به جای خویش نیکوست
(محمود شبستری)



شعرخوانی

بود قدر تو افزون از ملایک

کز او گرم است بازار محبت

ز بود محنت و تار محبت

بود وصل مو و هجرانم از دوست

جدا هرگز نکردد جانم از دوست

بدیدم قبر دو تنمند و درویش

نه دو تنمند برده یک کفن بیش

مطیع نفسِ شیطانی چه حاصل

تو قدر خود نمی دانی چه حاصل

جهان با این فراخی، سنگت آیو

تو وینی نامه خود، سنگت آیو

دلی دیزم خریدار محبت

لباسی دو تنم بر قامت دل

بود درد مو و در مانم از دوست

اگر قصایم از تن واکره پوست

به قبرستان گذر کردم کم و بیش

نه درویش بی کفن در خاک رفت

دلا، غافل ز سجانی چه حاصل

بود قدر تو افزون از ملایک

مکن کاری که بر پا، سنگت آیو

چو فردا نامه خوانان نامه خوانند

دوبیتی های بابا طاهر همدانی



ادبیات

فصل آزاد

ادبیات بومی ۲



نورا پیام بر صد عجز و احترام دود
ز خاک پاک بیاکان، نورا سلام دود

به عویش باش که از ان نورا پیام دود
نیم صبح که بر سر زمین ما گذرد

ملک الشعرا بهار



درس آزاد



A large rectangular area with a white background and a thin grey border. It contains 15 horizontal dotted lines, spaced evenly, for writing.

خود ارزیابی

- ۱
- ۲
- ۳
- ۴

نکته زبانی

.....

.....

.....

.....

گفت و گو

.....

.....

.....

.....



A large rectangular area with a double-line border, containing 15 horizontal dotted lines for writing.



روان خوانی

Handwriting practice area with 15 horizontal dotted lines for text entry.

A large rectangular frame containing 15 horizontal dotted lines, intended for handwriting practice.